



بحثی پیرامون زندگانی و فعالیت

# روحانیان بزرگ عصر ساسانی

از

علاءالدین آذری

(دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان)





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرستال جامع علوم انسانی



نوشته : علاءالدین آذری  
 (دکتر در تاریخ – استادیار دانشگاه اصفهان)

## بحثی پیرامون زندگانی و فعالیت

### روحانیان بزرگ عصر ساسانی

#### مقدمه :

هرچند راجع به زرتشت و زرتشتیان و آیین ایشان اطلاعات نسبتاً زیادی داریم و میتوانیم درباره آنها بتفصیل سخن گوئیم با اینحال هنوز در برخی از موارد آگاهیهای ماناچیز است و هنگامیکه در آن باب بتحقیق میپردازیم به کمبود منابع و مأخذ بر میخوریم، یکی از آن موارد زندگانی روحانیان بزرگ زرتشتی در دوره ساسانیان است که کمتر از فعالیتهای آنها و چگونگی نفوذ ایشان در دستگاه حکومت وقت و نحوه مبارزه با دشمنان آیین مزدیسنا اطلاعی بما رسیده است. موبدان یا هیربدانی که صاحب اقتدار بودند و در کلیه شئون سیاسی و اجتماعی و مذهبی رسماً و علناً مداخله میکردند، ایشان در مراسم تاجگذاری شاهنشاه ساسانی تاج را بر سروی مینهادند، موبدان بزرگ گهگاه همچون کشیشان نصاری با اغترافات شاهان ساسانی گوش فرا میدادند و یا وصایای ایشان را برای شاهزادگان و رجال و در باریان بازگو میکردند.

(۱)





در دوره طولانی سلطنت ساسانیان گاهی بروحانیانی بر می‌خوریم که چون پیشرفت اقلیتهای مذهبی را در انتشار دین خود، مخالف و مغایر مصالح آیین خویش می‌پنداشتند شاهان را به انجام اعمال خشونت‌آور نسبت پادان تشویق مینمایند.

موبدانی که یار و یاور شاهان بودند وایشان را همه‌جا همراهی می‌کردند و زمانیکه مسئله دشواری پیش‌می‌آمد بادانشی که اندوخته بودند شهر یاران را آسوده‌خاطر می‌ساختند و معضلات را از پیش پای ایشان بر میداشتند.

نظر روحانیان بزرگ‌ترشی در باره انتخاب پادشاهان ساسانی قاطع بود و همچنین حق عزل آنها را داشتند و بقول کریستن سن اصل قابل عزل بودن شاه اسلحه خطرناکی بود دردست موبدان، اگر چند مدعی برای سلطنت پیدا نمی‌شد و هر یک از آنها تنکی بر یک فرقه از نجیابی عالی مرتبت بودند رأی روحانی اعظم قاطع می‌گردید، چه او نماینده قدرت دینی و مظہر ایمان و اعتقاد مذهبی محسوب می‌شد.<sup>۱</sup>

### روحانیان زرتشتی در عصر ساسانی

در باره اولین موبدان موبدیا موبدم موبدان اختلاف عقیده موجود است، در بند هش آمده است که نخستین موبد موبدان<sup>۲</sup> بزرگ‌ترین

۱ - ر. ک به کتاب ایران در زمان ساسانیان تألیف پروفسور آرتور کریستن سن ترجمه و شنید یاسمی ص ۲۸۶

۲ - **Moored** یکی از مراتب دینی زرتشتی است در یزد نیز تلفظ کنند - نقل از فرنگی به دینان کرد آورده سروش سروشیان با مقدمه پورداد و بکوشش منوچهر ستوده (موبدان موبد - مکوپتان مکوپت) ایرانیان منصبها داشته و مهمتر از همه این منصب بود که صاحبانش واسطه میان شاه و رعیت بودند . اول و مهمتر از همه موبد بود که معنی آن حافظ دین است ذیرا دین بزبان فارسی «مو» و «بد» معنی حافظ است . موبدان موبد رئیس موبدان و قاضی القضاة بوده و اعتبار فراوان داشت و همانند پیمبران بود . هیر بدان از لحاظ مقام مادون موبدان بودند (التنبیه والاشراف ، مسعودی ترجمه ابوالقاسم پاینده ص ۹۷).



پسر زرتشت یعنی ایسدواستر<sup>۳</sup> بوده است.

در کتاب کیانیان<sup>۴</sup> آمده است که پس از قتل زرتشت، جاماسب حکیم ریاست عالیه زرتشتیان را یافت و او نخستین موبد بود که این مقام را از گشتناسب گرفت<sup>۵</sup>.

اکنون لازم است چند کلمه‌ای راجع باهمیت مقام موبدان موبد و نقشی که صاحبان این مقام در شاهنشاهی ساسانیان اینها کردند سخن گوئیم:

رئیس همه موبدان که منزلت پاپ زرتشتیان داشت موبدان موبد بود ، اولین دفعه که مانام چنین صاحب مقامی را می‌شنویم ، آنجائی است که اردشیر شخصی را که ظاهراً ماهداد (طبری) نام داشت به مقام موبدان موبدی نصب کرده است شاید این مقام پیش از اردشیر هم بوده است لکن اهمیت آن وقتی بالا گرفت که دین مزدیسنی در کشور ایران صورت رسمی یافت<sup>۶</sup>

هانری ماسه در این باره گوید «یک رئیس مذهبی هم بود که موبدان موبد نام داشت و اخذ تصمیم درباره مسائل مذهبی بعهده او بود و تمام مسائل سیاسی و فلسفی مربوط به مذهب زرتشت را او حل و فصل می‌کرد ، از طرف دیگر تعداد روحانیان بسیار زیاد بود روحانیان در تمام امور مهم زندگی مردم دخالت می‌کردند زیرا که

<sup>۳</sup> - در فروردین یشت ، بند ۹۸ از سه پسر زرتشت یادشده از اینقرار:

۱- ایست و استره Isat-Vâstra ۲- هوره چیشه Hvare Chithra

۳- اوروت نره Urvut-Nara - در ادبیات گنونی زرتشتیان این پسران ایسدواستر ، اروتنر و خورشید چهر نام می‌برد (نقل از کتاب مزدیسنا و ادب پارسی تالیف شادروان محمد معین ص ۹۲)

۴- کیانیان - کریستن سن - ترجمه ذبیح الله صفا ص ۱۷۶

۵- مورخان قدیم اورا نخستین پادشاهی میدانند که به آین زرتشت گروید.

۶- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۳۸ و ۱۳۹

(۳)





مذهبی که یکی از اصول آن پاکیزگی بود غالب اعمال روزانه زندگی را زیر نظارت خود میگرفت ...<sup>۷</sup>

روحانیان در دوره ساسانیان از اختیارات وسیعی برخوردار بودند، مخصوصاً آنزمان که شاه را لیاقت و کفایتی نبود این جماعت با کمک اشراف و درباریان از موقع مناسب سوء استفاده کرده و بمیل خود و با توجه بمنافع خویش برترق وفق امور میپرداختند. شاهان را آن قدرت نبود که موبدان را از کار برکنار سازند و مقام و مسند آنان را بدیگران واگذار نمایند، ولی موبدان بزرگ هر زمان که روش و طریقه حکومت پادشاه را مخالف منافع طبقه خویش تشخیص میدادند بیدرنگ با کمک رجال ناراضی دست بکار شده زمینه را برای سقوط آن پادشاه از تخت و تاج فراهم ساخته و دیگری را که بامقصاد و امیال خویش موافق میدیدند بشاهی بر میگزیدند شواهد بسیاری در مورد فوق در تاریخ ساسانیان داریم منجمله عزل قباد اول از سلطنت و روی کار آوردن جاماسب ....

«در چنین دستگاهی تعصب دینی بسیار بوده است، دلیل دیگری که بر روحانیت شاهنشاهان ساسانی داریم اینست که در میان نقشهای بر جسته ایکه از شاهنشاهان ساسانی هست هر کدام از ایشان که نقشی از خود گذاشته اند یک مجلس تاج ستانی هم از ایشان هست که ایستاده اند و کسی که مظہر دین و مظہر اهورمزدست و ممکن هم هست موبدان موبد زمان باشد تاج را بدست او میدهد و او را پادشاهی بر میگزیند .»<sup>۸</sup>

روحانیان زرتشتی در این ایام به سه گروه تقسیم میشدند :  
۱ - موبدان ۲ - هیربدان ۳ - آذربدان رئیس موبدان، موبدان موبدان بود که بالاترین مقام روحانی را داشت و در پایتحت اقامت میکرد

۷ - تمدن ایرانی ص ۱۸۴ و ۱۸۵

۸ - مسیحیت در ایران - سعید نقیبی ص ۴۰ و ۴۱



و در بسیاری از مراسم رسمی درباری شرکت داشت، موبدان موبد در عصر ساسانیان زمانی پس از شخص شاه مقام نخستین را در کشور داشت و گاهی پس از بزرگ‌فرمذار نام وی برده شده است. موبدان در شهرهای بزرگ و کوچک با اختیارات بسیار مشغول کار بودند و گهگاه در کارهای اداری و سیاسی نیز بمقتضای زمان مداخله میکردند. آموزش و پرورش و قضایت و دادرسی پر عهده هیربدان بود طبقه مذبور فرزندان اعیان واشراف و نیز روحانی زادگان را تعلیم میدادند، عامه مردم را از تحصیل دانش بهره‌ای نبود.<sup>۹</sup>

آزبدان در آتشکدها و آتشگاهها اقامت داشتند و حافظ و نگهبان آتش مقدس بودند اینان علاوه بر مراقبت در حفظ آتش و ممانعت از خاموش شدن آن در مورد پاکیزه بودن محوطه آتشکدها سعی بلیغ داشتند و همچنین در برگزاری مراسم نماز و کستی بندان کودکان و ازدواج و فوت نظارت میکردند.

اکنون در باره برخی از موبدان و هیربدان بزرگ عصر ساسانی که در خصوص زندگانی و فعالیتهای آنها خبرهائی بما رسیده است صحبت میکنیم :

## ۱- تنسر

تنسر در زمان سلطنت اردشیر با بکان میزیست، اردشیر وقتی سلطنت اشکانیان را پایان بخشید بر طبق نوشته بندesh، کتگه خوتایان (ملوک الطوایف) را برآنداخت، کشور را آیین داد و مزدیسنا را رونق بخشید. اما در باره تنسر باید گفت که او نخستین روحانی نامداری است که وجود تاریخی داشته و در اشاعه آیین

<sup>۹</sup> - هیربدان علاوه بر آموزش و پرورش کودکان و جوانان بر آتشکدها نیز ریاست داشتند و آنها را نگهبانان آتش مقدس یا آتش وهرام (بهرام<sup>۹</sup>) دانسته‌اند.



مزدیستا و تنظیم متون اوستا کوشان بوده است وی مقام هیربدان هیربد را داشته و در بسیاری از نوشهای مورخان اسلامی نام او را می‌بایم . تنسر از جانب شاهنشاه ساسانی مأموریت یافت که متون اوستا را که پراکنده بود و نخستین بار در زمان بلاش (ولاش) اول (۵۲-۷۸ میلادی) جمع آوری شده بود دیگر بار گرد آورد و در دسترس همگان قرارداده مأموریت وی با حمایت بیدریغ اردشیر که خود از خاندان روحانی نیز بود با کمک جمعی از روحانیان با موفقیت به انجام رسید و اوستا تدوین گردید . در کتاب مزدیستا و ادب پارسی از او تحت عنوان موبدان موبد یاد شده و خاطر نشان گردیده است که تنسر، اوستا را در گنج شیپیکان نگاهداشت و بنشر معارف آن پرداخته است<sup>۱۰</sup> گروهی براین عقیده‌اند که تنسر و ابرسام و کرتیر که ما آنها را از روحانیان طراز اول دوران نخستین سلطنت ساسانیان میدانیم در حقیقت یکنفر بوده و از او بنامهای مختلف یادشده است ولی این مطلب از مرحله حدس و گمان خارج نشده است .

بعضی از وقایع نگاران و محققان اسلامی درباره تنسر و اقدامات او سخن گفته واز وی به نیکی یادگرده‌اند منجمله مسعودی که نوشه است : تنسر به خاندانهای بزرگ تعلق داشته و پدرش پادشاه محلی پارس بوده است، روحانی مزبور دوران جوانی را در ناز و نعمت سپری ساخته و بر اثر واقعه‌ای از لذایذ زندگی چشم پوشیده وزهد و تقوی پیشه ساخته است. زمانیکه اردشیر بقدرت رسیده تنسر در رسمیت دادن آئین زرتشتی باو یاری کرده است. چیزی که از تنسر باقی مانده و نام او را جاودان ساخته نامه

۱۰- مزدیستا و ادب پارسی - شادروان محمد معین ص ۲۲۷  
مسعودی در کتاب التتبیه والاشراف ص ۹۲ گوید «تنسر موبد اردشیر نیز که دعوتگر و مبشر ظهور وی بوده در آخر نامه به ماجشنیس فرمانروای جبال دعاوند و ری و طبرستان و دیلم و گیلان این مطلب را نیز ذکر نموده است.»



مشهوریست منسوب باوکه برای گشتب شاه پادشاه طبرستان نوشته و در این نامه از او دعوت کرده است که از اردشیر شهریار ساسانی اطاعت کند و فرامین اورا گردن نمهد.

در باره این نامه مشهور سخن بسیار گفته شده مخصوصاً با بررسی مفاد آنچه گذشت و اغماض مذهبی را خاطر نشان ساخته است بعید بنظر می‌رسد که در آغاز سلطنت ساسانیان که تعصب شدید مذهبی حکمران بوده بر شته تحریر در آمده باشد و بطور کلی اینطور نتیجه گرفته‌اند که این نامه در زمان خسرو اول انشیروان نوشته شده و برای پادشاه طبرستان ارسال شده است.

اکنون قسمتی از نامه مذکور را که مجبی مینوی و دارستون در برگرداندن و ترجمه‌آن از پهلوی به فارسی همت گماشته‌اند را ینجا ذکر مینماییم:

«چون جهان از شہنشاه بماند موبدان موبد را حاضر کنند و این دوکس دیگر جمع شوند و رای زند و مهر و نبیشه‌ها برگیرند تا این سه کس را بکدام فرزند رأی قرار گیرد. اگر رأی موبدان موبد موافق رأی سه گانه باشد، خلائق را خبر دهند، و اگر موبد مخالفت کند، هیچ آشکارا نکند نه از نبیشه‌ها و نه از رأی و قول موبد بشنوند تا موبد تنها با هرآبده و دینداران و زهاد خلوت سازد و بطاعت و زمزم نشیند و از پس ایشان اهل صلاح و عفت بآمین و تضرع و خضوع و ابتهال دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند آنچه خدای تعالی ملکه‌دردیل موبد افکند بر آن اعتماد کنند و در آن شب ببارگاه تاج و سریں فرو نهند و اصناف و اصحاب مرائب بمقام خویش فرو ایستند، موبد با هرآبده و اکابر و ارکان و اجله دولت بمجلس پادشاهزادگان شود و جمله صف زند پیش و گویند: «مشورت خویش پیش خدای بزرگ برداشیم، ما را رشد الهام فرمود و برخیں مطلع گردانید، موبد بانگه بلند بردارد و بگوید که «ملائکه بملکی فلان بن فلان راضی شدند شما خلائق نیز



اقرار دهید و بشارت باد شما را آن پادشاهزاده را بردارند و بر تخت نشانند و تاج بر سر او نهند و دست او گیرند و گویند «قبول کردی از خدای بزرگ عز اسمه بر دین زردشت که شاهنشاه گشتابن لهراسب تقویت کرد و اردشیر بن با به احیاء فرمود» پادشاه قبول کند برین عهد و گوید «انشاء الله بر صلاح رعیت موفق باشم» خدم و حرس با او بمانند و دیگر انبوه و گروه با سرکار و معیشت خود شوند . . . . .

## ۲- ابرسام ۳- ماهان ۴- ماهداز ۵- فاهر

در نوشته های مورخان اسلامی باسامی این چهار تن در جزو موبدان بزرگ بر می خوریم که در زمان اردشیر با بکان میزبانیستند و پرخی از آنان مقام وزارت هم داشتند (ابرام) معلوم نیست که همه آنها وجود تاریخی داشته اند یا خیر و یا ممکن است ماهان و ماهداز یکی باشند ابرسام علاوه بر منصب موبدان موبدی، مقام وزارت سر دودمان سلاله ساسانی را هم داشت درباره او داستانها و روایات بسیاری ذکر کرده اند که در این مختصر نگنجد بلعمی گوید :

«او را وزیر بود و موبدی بزرگ نام وی هرجند بن سام (ابرام؟) با حکمت بسیار و اردشیر از او ایمن بود». <sup>۱۱</sup>

طبری نام موبدان موبد اردشیر را فاهر ذکر کرده است <sup>۱۲</sup> کریستنسن نام ماهداز را جزو موبدان بزرگ زمان اردشیر ذکر کرده است .

همانطور یکه در فوق اشاره شد درباره موبدان متعدد این دوره نباید شک و تردیدی بخود راه داد چون در طول سلطنت اردشیر

۱۱ - تاریخ بلعمی ص ۸۸۷

۱۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ص ۲-۸۱۶ - چاپ بیروت - لبنان



(۲۶۱-۲۶۲ م) ۱۳ امکان دارد برخی از موبدان وفات یافته و دیگران جای آنها را گرفته باشند بنابراین پاشاری در این مطلب که کلیه موبدانی که مورخان نام میبرند باید یکنفر باشد امری بیهوده است.

## ۶- کرتیر

آگاهی ما از احوال و زندگانی این شخص بمراتب بیش از سایر موبدان است زیرا از او نقوش برجسته و سنگنبشته‌هایی بر جای مانده است و برخی از محققان بزرگ معاصر با قرائت دقیق آن نوشه‌ها به اخلاق و رفتار و فعالیت‌های سیاسی و مذهبی این موبد جاه طلب اوایل دوره ساسانی پی‌برده‌اند. کرتیر موبدان موبدی بود که درباره او نوشه‌اند برای استعفکام مبانی آیین زرتشت از هیچ کاری فروگذار نمیکرد، او از افادیت و آزار و رنج دادن اقلیت‌های مذهبی ابائی نداشت. گویند وی در زمان سلطنت پنج پادشاه ساسانی میزیسته است (اردشیر - شاپور - هرمن اول - بهرام اول - بهرام دوم) و بعضی هفت پادشاه ذکر کرده‌اند. اگرما آغاز سلطنت اردشیر را سال ۲۶۶ بدانیم و پایان سلطنت بهرام سوم را سال ۲۹۳، رقم ۶۷ بدست می‌آید و این مطلب روشن می‌سازد که موبد مذکور سال‌ها بر امور دینی ریاست داشته و در موقع لزوم از مداخله در امور اداری و سیاسی امپراتوری ساسانیان دریغ نداشته است البته نباید تصور کرد که در تمام این ۶۷ سال کرتیر برسند قدرت دینی تکیه زده است بلکه بخشی از آن را باید بحسب آورد از طرفی معلوم نشده است که عنوان یالقبی محسوب می‌شده و یا نام اصلی موبدان موبد بوده است این موضوعی است که هر سفلد و دیگران بآن اشاره کرده‌اند. درباره کرتیر باید بگوئیم که قدرت و نفوذ وی از

۱۳ - اردشیر در سال ۲۰۸ میلادی پادشاهی محلی پارس رسید ، در سال ۲۲۴ تیسفون رافت و در سال ۲۶۶ رسمیا شاهنشاه ایران گردید.



زمان سلطنت بهرام اول رو بفزوئی مینمهد و شانس واقیال باو روی می آورد و در واقع عملاً زمامدار ایران میشود.

ظهور مانی در زمان سلطنت شاپور اول و مخالفت جدی روحانیان زرتشتی با وی از وقایع مهم اوایل دوره ساسانیان است، در محاکمه و اعدام پیامبر ایرانی در زمان پادشاه ضعیف و نالایقی چون بهرام اول، موبدان موبد یعنی کرتیر دخالت مستقیم داشته است، نامبرده از ضعف پادشاه استفاده کرده بکمک روحانیان متعصّب مردی را که گمان میبرد سد راه پیشرفت و توسعه آئین مزدیسنی خواهد شد از میان برداشت. مورخان درباره این واقعه قلمفرسائی کرده‌اند:

«بهرام اول، پس از جلسه شکار و ضیافتی با مانی ملاقات کرد و در این ملاقات شاهنشاه با مانی باشد رفتار نمود، نمایندگان عالی‌تر به مذهب زرتشتی که در رأس آنها موبدان موبد کر تیر قرار داشت مانی را متهم بخیانت بمذهب رسمي وایجاد اختلاف در عقاید مذهبی نمودند و اورا پس از محاکمه بزندان انداختند<sup>۱۴</sup>

درجای دیگر میخوانیم که مانی در سالهای آخر سلطنت شاپور مورد بی‌مهری قرار گرفت و ایران را ترک گفت، روحانیان زرتشتی که در زمان وی نتوانسته بودند خودی نشان دهند و اورا وادار با تاخته سیاست خشنی در قبال اقلیت‌های مذهبی و آئینهای نو کنند در زمان جانشینان وی این موقعیت را بدست آوردنند «روحانیان مزدائی مخصوصاً مغان شمال تحت رهبری کرتیر در زمان جانشینان شاپور عکس العمل شدیدی نشان دادند، در این موقع مزاداً پرستی در شرق توسط بودائیان تهدید میشد و در بین النهرين شمالی و مغرب بامسیحیت و یهودیت، در داخل ایران با مانویت در جنگ

۱۴- تمدن ایرانی ترجمه عیسیٰ بهنام ص ۲۱۴

(۱۰)



بود، بهرام با تشویق روحانیان زرتشتی مانی را محاکمه واعدام کرد.<sup>۱۵</sup>

در کتاب میراث ایران میخوانیم که تعقیب و آزار مانویها جنبه سیاسی نیز داشت زیرا مغان میترسیدند برای قدرت و اهمیت آنها رقیبی پیدا شود<sup>۱۶</sup>

گفتیم که درباره کرتیر با استفاده از سنگنیشته‌های او تحقیق بسیار شده یکی از آخرین مقلاطیکه درباره او انتشار یافته و سیله خاورشناس آلمانی والتر هینتس برشته تحریر درآمده و بفارسی برگردانده شده است نویسنده مذکور درخصوص این موبد بزرگ گوید: «کرتیر در زمان اردشیر یک پریستار (روحانی) ساده بود، در زمان شاپور اول کرتیر سرپرست انجمن مغان شد با اینحال عنوان او همچنان هیربد ماند. شاپور هنگامیکه در سال ۲۶۰ م در سنگنیشته‌ای بزرگان کشورش را پرمیشمرد نام کرتیر را پس از نام نایب‌السلطنه (بدخش) و پیش از نام شهربان (ساتراپ) بیشاپور و پانزده درباری دیگر می‌اورد.

در زمان سلطنت کوتاه هرمنز به مقام هرمزد موبد ارتقاء درجه یافت، ما در اینجا برای نخستین بار با عنوان (مغبد) موبد رو برو می‌شویم، کرتیر در مقام نوین بهمه مغان کشور فرماننفرما بود، علاوه بر این کرتیر از شاهنشاه بدريافت (کمروکلاه) سرافراز گردید و ارج و پایه بزرگان یافت، در زمان بهرام اول محاکمه واعدام مانی را میتوان آغاز نیرومندی سیاست مذهبی کرتیر بشمار آورد.

این نیرومندی سیاسی و مذهبی سبب شد که آین زردشت بگونه یک دین رسمی استوار درآید البته کرتیر در جهان بینی دینی خود، نخست در زمان بهرام دوم بکامیابی رسید، مساعی کرتیر سبب شد

۱۵ - تاریخ اجتماعی ایران، راوندی ص ۴۷۶.

۱۶ - ص ۷۳



که کوچکترین فرزند شاپور اول یعنی نرسی نتواند پس از برادر ناتنی اش بهرام اول بپادشاهی پرسد زیرا نرسی بشیوه پرستش و ویژگیهای اناهیتا بیشتر پاییند بود . پسر بهرام اول بنام بهرام دوم که تحت نفوذ موبدان موبد بود بپادشاهی رسید وی سپاس خود را، از رهبر معنوی خویش بهر شکلی که ممکن بود نشان داد. کرتیر لقب غیرعادی «کرتیر بخت روان هرمزد - موبد» (کرتیر رهانده روان بهرام موبدا هرمزا) گرفت همچنین بهرام اورا از جمله بزرگان ساخت و آتشکده مقدس ساسانی اناهیتارا در استخر باوسپرد و بالاخره اورا موبده کشور و دادور (وزیر دادگستری) نمود یعنی بهرام دوم افزون پرنیروی دینی بی اندازه ای که کرتیر داشت ، او را پیشوائی کارهای دینی سراسر ایران زمین بخشید .

پس از اینکه بهرام دوم در سال ۲۹۳ نزدیک به ۳۴ سالگی در گذشت و عمودی ۵۸ ساله اش نرسی پس از برکنار زدن بهرام سوم خردسال که چهار ماه بیشتر شهریاری نکرد بشاهنشاهی رسید، ستاره نیرومندی کرتیر رو به افول نهاد و دیری نپائید که کرتیر هم در سنی نسبتاً بالا در گذشت، کرتیر بزرگمردی بود که دست کم در زمان هفت شهریار ساسانی<sup>۱۷</sup> کارهای برجسته دینی و دولتی را در دست داشت<sup>۱۸</sup> اکنون بطور اختصار مطالبی درباره سنگ-نبشته های کرتیر از جمله سنگنبشته موجود در کعبه زرتشت ذکر مینماییم .... و من کرتیر (mobd) چون به ایزدان و شاپور شاهنشاه خوب پریستار و خوشکامه بودم - مرا بدان سپاس که به ایزدان و

۱۷- این مطلب جای بحث است که چطور موبد مذکور در زمان هفت پادشاه میزیسته ؟

۱۸- نقل از مقاله کرتیر و سنگنبشته او در کعبه زرتشت - والتر هینتس- ترجمه و نگارش برویز رجبی مجله بررسیهای تاریخی شماره مخصوص ص ۳ تا ص ۶۶

شاپور شاهنشاه کرده بودم – آنگاه شاپور شاهنشاه برای کردگان یزدان (کارهای دینی) در دربار و شهر بشهر (کشور بکشور) – جابه‌جا – در همه شهرها – به انجمن مغان (مغستان) کامکار و فرمان روای کرد و به فرمان شاپور .

برای اینکه بدانیم کرتیر نسبت به پیروان ادیان دیگرچگونه رفتار کرده است باید بنوشهت زیر توجه کنیم :

«.... و کیش اهربیمن و دیوان از شهر رخت بربست و ناباور گردید . و یهود و شمن و برهمن و نصاری و مسیحی و مکتک (؟) و زندیک در کشور زده شدند و بتنه شکسته شدند – و کنام دیوان ویران گشت و چایگاه و نشستنگه ایزدان گردید و شهر به شهر – جا به جا – بس کردگان یزدان افزایش گرفت و بزرگ آذر بهرام نهاده شد» .

آنگاه از رنج و زحماتیکه برای تعکیم اساس آئین مزدیسا متحمل شده است سخن میگوید :

«از آندم ، از برای ایزدان و خدایان (شاهان) و رأی روان خویش بسی رنج و ناکامی دیدم و بس آذران (آتشکدها) و مغان در ایرانشهر آبادان کردم و درباره آذر و مغمدنان انیران که بکشور انیران بود ، تا آنجا که اسب و مرد شاهنشاه میرسید : شهرستان انطاکیه و شهر سوریه ....

کرتیر نوشته است که کسانی را که آتشکدها را خراب کرده و اموال آنرا غارت کرده‌اند بکیفر رسانیده است و این مسئله مبین اینست که در سرزمینهای تابعه شاهنشاهی ساسانی ایجاد آتشکدها همواره بأسانی و سهولت امکان پذیر نبوده بلکه با مخالفت پنهانی و یا آشکار مردمانی که در آئین دیگر بوده‌اند مواجه شده است<sup>۱۹</sup> یکی دیگر از کسانیکه درباره حیات سیاسی و دینی کرتیر

۱۹ - همان مقاله بطور اختصار .

(۱۲)



اطلاعاتی بما میدهد پ - ژ - دومناسه (مناظر) است نویسنده مزبور درباره این روحانی مشهور اوایل دوره ساسانیان گوید :

«کرتیر ، هیربد نامدار و روحانی بزرگ طی مدت سی سال اعمال قدرت خویش که معاصر با سلطنت شاپور اول، هرمز اول و بهرام دوم بود فقط بطرد نمایندگان مذاهب متنوعه از قلمرو ساسانیان اکتفا نکرد . چه بهتر رشته سخن را بخودوی واگذار کنیم آئین مزدائی بدست من تعکیم یافت و مردان فرزانه بحق مقام والا و نیروی شایسته یافتند از بین مغان آنها که دچار وسوس و تردید بودند بدست من تنبیه شدند یا با اعتراف بخطب و خطای خویش گناهانشان بخشووده شد . آتشکده‌ها بدست من ایجاد و مغان برآن گماشته شد بفرمان آفریدگار شاهنشاه و من منصب آنانرا تائید نمودیم : در سراسر کشور ایران آتشکده‌های متعدد ساخته شد ازدواج با اقارب دوباره ممنوع گردید آنها که پیروی از دیوان بینمودند برآهنمائی من بسوی یزدان بازگشتند . افسر از سر بسیاری از تاجداران برگرفته شد، کیش و آئین رونق و جلال یافت و امرخدا برهمه جا سایه افکن شد اگر تمام کارهای را که انجام گرفته بنویسم بسیار بدراز خواهد کشید ... »<sup>۲۰</sup>

با این ترتیب می‌بینیم که دومناظر هم مانند هینتس با قرائت سنگنبشته‌های کرتیر بحقایقی درباره زندگانی و فعالیتهای این مرد پی برده‌اند .

در کتاب اقلیم پارس استاد محمد تقی مصطفوی مطالب مبوسطی درباره کتبیه‌های پهلوی کرتیر در نقش رستم و نقش رجب و کعبه زردشت و سرمشهد نوشته‌اند که مطالعه آنها را بدانش پژوهان و کسانی را که مایلند درباره موبد مشهور مزبور اطلاعات بیشتری کسب نمایند توصیه مینماید .

۲۰ - نقل از کتاب تاریخ تمدن ایران ترجمه جواد معیی ص ۱۹۴

(۱۴)



با مرگ کر تیر اقلیتهای مذهبی نفس راحتی کشیدند و گذشت و اغماض نرسی شاهنشاه ساسانی که مخالف اقدامات کرتیر بود بآنها فرصتی دادکه دست بتبلیغ دین خویش زند و در پیشرفت و اشاعه آن بکوشند. این وضع تا زمان سلطنت شاپور دوم ذو الکتاب (۳۷۹-۳۱۰) ادامه داشت و در طول این مدت در جائی نغوانده ایم که از جانب روحانیان زرتشتی و زمامداران وقت اذیت و آزاری به فرق مختلفه مذهبی در ایران وارد آمده باشد. زمانیکه قیصر روم کنستانتین (قسطنطین) فرمان میلانو را بسال ۳۱۳ م صادر کرد و بر طبق آن فرمان آزادیهای لازم را بمسیحیان امپراطوری خویش داد مسیحیان خارج از قلمرو امپراطوری روم چون این بشارت بآنها رسید آرزوهای همان آزادیهای را که نصاری در روم بدست اورده اند ایشان هم تحصیل کنند از این رو با امپراطوری روم متمایل شدند و جانب آن مملکت را گرفتند، این مسئله بامنافع دولت ساسانی بهیچوجه سازگار نبودکه اتباع مسیحی ایران بکشور رقیب و گاهی دشمن بدیده تحسین بنگرن و طرفدار آن باشند بنابراین خواهیم دیدکه چگونه برخی از سلاطین مقتدر ساسانی سیاست خشنی در قبال مسیحیان در پیش میگیرند و روحانیان زرتشتی ایشان را در اتخاذ چنین روشی تشویق و تحریض مینمایند.

## ۷- بهک BAHAK

یکی از روحانیان مشهور زمان سلطنت شاپور دوم که مقام موبدان موبدي داشت بهک بودکه در کتاب بندesh شجره نسب او با اختصار ذکر شده است<sup>۲۱</sup> بهک پسر اورمزد ظاهرًا در اتخاذ سیاست ضد نصاری حکومت ساسانی دست داشته است ....

21- Pahlavi texts part I- E. W. West P. 145-146



### ۸- آذرباد (آذرباد - آذرباد ماراسپند ... ) Atarād - Pâd

آذرباد فرزند ماراسپند (ماراسفند - مارسپندان) پسر دادردا پسر دادیراد، پسر هودینو، پسر آذرباد پسر منوچهر، پسر و هومن کیمبار، پسر فریانو، پسر بهک، پسر فریدون، پسر فراشائیتار، پسر پوروسپ، پسر ویناپ، پسر نیوار، پسر وخش، پسر واهید روس، پسر فراتست، پسر گاک پسر وخش، پسر فریان، پسر راگان، پسر دوراسروب، پسر منوچهر.

البته منظور از ذکر شجره نسبت کامل آذرباد از کتاب بندesh این بوده است که بگوئیم موبدان یا معان معمولاً نسبت خود را بمنوچهر پادشاه سلسله پیشدادی میرسانند.

آذربادیکی از بزرگترین روحانیان زرتشتی عصر ساسانی است شهرت او از جهات مختلف است.

نخست از جهت اختیارات وسیعی که در امور مذهبی و سیاسی داشته (بعقیده مورخان مسیحی نفوذ و اقتدار او در دستگاه حکومت ساسانی زندگی را باقلیتهای مذهبی تلخ و ناگوار ساخته بود)

دوم در مورد تصویب متن اوستا و تدوین کتاب خرد اوستا سوم از بابت اندرزنامه‌هایی که از او مانده و یا منسوب باوست اکنون بطور اختصار مطالبی درباره موبدان مزبور و اقدامات و فعالیتهای او ذکر مینماییم:

بهترین شرحی که درباره آذرباد نوشته شده از شادروان محمد معین است، نویسنده مزبور در کتاب مزدیسنا و ادب پارسی درباره این روحانی بزرگ مینویسد:

«آذرباد پور ماراسپند از موبدان بزرگ زمان ساسانی و از پیروان متعصب آیین زرتشت پیامبر است آذرباد و آذربات و آذربد که از اسمی معمول ایران باستان بوده، در اوستا آترپاته Aterepâta آمده، در فروردین یشت بند ۱۰۲ فروهر پاکدین آترپاته ستوده شده است. لغة این کلمه بمعنی پناهنه آتش است و در نوشته‌های



مورخان یونانی ( آتروپاتس ) ضبط شده ، در پهلوی آتورپات Aturpat ( بهیات های مختلف ) آمده نام دوم که ماراسپند و مارسپند و ماراسفند هم نوشته شده در اوستا منشره Spenta آمده و لغة بمعنی کلام مقدس میباشد .

بیست و نه مین روز هر ماه مارسپند یا مهر اسفند نامیده میشود

**انوری گوید :** *بِهَرَهُ كَوَافِعَهُ مَدْرُوسَهُ لَيْضَهُ لَهُ*

تا که در نطلع دهن در بازیست رخ بهرام و اسب مهر اسفند در کتب دینی غالباً از آتورپات مارسپندان یاد شده ، در فصل ۳۳ بندesh که سلسله نسب برخی از موبدان بزرگی ذکر شده در بند سوم آن سلسله نسب آذرپاد مهر اسپندان را به منوچهر میرساند نظر باین نسبت نامه ، آذرپاد به بیست و دو پشت بمنوچهر نبیره فرید و نمی پیوندد چنانکه میدانیم سلسله نسب پیامبر ایران زرتشت نیز بچهارده پشت بمنوچهر میرسد . در روایات داراب هرمzed یار مندر جست « موبدان موبد آذرپاد مهر اسفندان از سوی پدر از تهمه زرتشت اسفتمان بود و از سوی مادر از خاندان گشتاسب شاه » ۲۲

همین مؤلف در باره تهیه و تنظیم متن اوستا که از زمان اردشیر با بکان توسط تنسر بازجام رسیده بود نوشته است که مجادلات و اختلافات میان روحانیان در مورد نسخه صحیح این کتاب هنوز هم کم و بیش موجود بود بفرمان شاپور برای پایان دادن باختلاف آرای میان روحانیان رونوشتی از اوستای تنسر را در معبد آذرگشنسپ درشیز نهادند اما اختلاف نظرها پایان نرسید ، شاپور دوم برای ختم این گفتگوها مجمعی برپاست آذر بذی مهر اسپندان که موبد بزرگ بود تشکیل داد این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یک نسخه یا کتاب تقسیم نمود که معادل



عدد کلمات دعای مقدس یثا<sup>ه</sup> ویریو Yathâ Ahû Vairyô باشد. بنابر سنت آذر بد برای اثبات اینکه اوستای مذکور باین صورت نص صحیح است خود را بعرض امتحان (ور = Ordeal) آتش درآورده رخصت داد تا فلز گداخته بر سینه اوریزند. در آنکتب روایات داراب هرمزد نوشته شده موبد آذر پادشاه سفند گفت:

اگر شما را براستی و درستی دین پاک و نیک مزدیسنا شکی است من سوگند یادکنم. کسانیکه اندک تردیدی داشتند گفتند که چگونه سوگند یادکنی؟ آذر پادگفت آنچنان که نه من روی بگدازید و من در نزد شما سرو تن بشویم، آنگاه روی گداخته بروی سینه من بربیزید، اگر من سوختم شمار است میگوئید و اگر نسوختم من راست کردارم و شما باید دست از کجروی بدارید و بدین مزدیسنا پایدار مانید، پس گمراهن این شرط پذیرفته آذر پاد در پیش هفتاد هزار مرد سرو تن بشست و نه من روی گداخته بر سینه او ریختند و او را هیچ رنجی نرسید پس از همه شببه برخاست و بدین پاک بیگمان شدند و اعتراف کردند.<sup>۲۳</sup>

نویسنده کتاب مزدیسنا نقل قول‌هایی هم درباره آزمایش الهی آذر پاد از کتب و رسالات دینکرت و بهمن یشت و شایست و نشایست و مجلل التواریخ و غیره کرده است که از ذکر آن میگذریم و از پندهای منسوب به او صحبت میداریم.

در میان پندنامه‌های متعددی که باقیمانده و بزبان پهلوی میباشد پند نامه‌ای به آذر پاد منسوب است که بقول کریستنسن حاوی نصایع عملی است مثلا: «هرگز نباید راز خود را بزبان گفت و با احمقان بحث کرد و نباید چیزهای شنیده را چنان بازگوئیم که پنداری دیده‌ایم، و در موقع نامناسب نباید خنده‌ید، خواسته خویش را در برابر مردمان حسود نباید عرض کرد، پیش از گفتار باید

۲۳ - همان کتاب ص ۱۸۰ و ۱۸۱ و همچنین ۱۵۴ و ۱۵۵

(۱۸)



اندیشید ، زیرا که سخن نیندیشیده گفتن ، چون آتش است ، که ویران کند . نباید دشمن قدیم را چون دوست جدید پنداشت زیرا که دشمن چون مار است ، اگر صد سال بگذرد دشمنی را ازیاد نبرد ، ولی باید دوست قدیم را دوست جدید نمود چون دوست کهن چون شراب است ، هرقدر سال بر او بگذرد ، لطیفتر و گواراتر گردد ، غم و شادی جهان شایسته اعتنا نیست جهان را چون کاروانسرائی باید دانست که مردمان را بدان راه گذر افتد» .

در کتاب خرد اوستا که بوسیله آذرپاد تدوین شده مطالب مربوط به نماز و دعا و اعیاد مذهبی و ایام متبرک و غیره ذکر گردیده است .

باید باین مطالب اشاره کرد که آذرپاد سوای مقام و منصب موبدان موبدی ، مهمترین شغل سیاسی را پس از شاه دارا بوده یعنی سمت بزرگفرمانداری (نخست وزیری) را داشته است .

«باید دانست که آذرپاد مهر اسپندان را پسری بود بنام زرتشت و او را نیز پسری بود بنام آذرپاد که هر دو در زمان ساسانیان موبدان موبد بودند در چهار قرن و نیم پس از زمان آذرپاد مهر اسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیشوای دینی ایران بودند بنابر نامهای اخلاق وی : زرتشت آذرپاد و آذرپاد زرتشت و همچنین کرامات مناسب به آذرپاد مهر اسپندان و تدوین خerde اوستا توسط او و خدماتیکه در راه احیای آئین انجام داده بود و نیز انتساب سلسله نسب وی به پیامبر ایران همه این موجبات باعث شد که او را با زرتشت سپنتمان خلط کردند<sup>۲۴</sup> بحث در این باره بسیار شده و نتیجه گرفته اند که زرتشت آذرپاد را نمیتوان بجای زرتشت سپنتمان (زرتشت اصلی) پیامبر دانست » .



شادروان پوردادود درباره آذرپاد مهراسپندان مطالبی بشرح زیر نوشته است :

«آفرید مهراسپندان از مشهورترین موبدان عهد سسانی و از مقدسان زرتشتی است در سنت مزدیسنان معجزات و کراماتی برای او قائل شده و بسیاری از کتب ادعیه پهلوی و پازند را بدو نسبت داده‌اند، بنا بست کهن خرده اوستا گردآورده همین موبدان موبد است ». ۲۵

درباره پند و اندرز موبدان موبد مذبور که پرخی بنظم درآمده است قبل از صحبت کردیم اکنون با ذکر چند بیت از اشعاری که درین خصوص سروده شده از روایت بهمن پوچیه، باین بحث خاتمه میدهیم :

بدانگه که کشت او باندرز جفت  
بود بیست و پنج هر پنج در  
کنش پنج دیگر همی تو بدان  
ز گوهر دذر پنج باشد بگوی  
که این بیست و پنجست با مردمان  
همان زندگانی و صحت و مرص  
کنش از همه پنج دیگر بود  
اثورنان و دیگرش ارتیستان  
کنشنی بود این نه از اختراست  
ازین پنج آرایش آرد بجای  
بود خوردن و رفتن و راه کوی  
کنند دیگر خواب وقت آنچه من(?)  
من اینها بخوی است نه از زمان

آذرپاد ماراسفند این پنجه  
که در روی کیهان قضا و قدر  
بود پنج در اختر مردمان  
همانا دگر پنج باشد بخوی  
اور ماند ما در دگر پنج دان  
خدائی و فرزند وزن هم عرض  
مرا این پنج یکسر از اختر بود  
آشونی و دروندی از روزگار  
دگر واستریوش که پر زیگراست  
بر آن کارکان میکند مرد رای  
دگر پنج کان گفت دانا بخوی  
چو بسیار شهوت ایا کم بزن  
دگر کار و کسب کم و بیش دان



ز راوی تو گوهر بیار استی  
مراین پنج از نسل گوهر بود  
نه این پنج از راه اختر بود  
هش و پنجم دانا چنین زد رقم  
مراین پنج دانا چنین زد رقم  
نکوترا اگر نیز بدتر بود  
یقین دانی از شیر مادر بود  
اور مادر ز اصل و نژاد  
مراین را چنین نام دانا نهاد.<sup>۲۶</sup>

#### ۹- مهر و راز ۱۰- مهر اکاوید

در کتاب بندھش فصل سی و سوم نام ایندو نفر ذکر شده البته با ذکر نام نیاگانشان و هردو موبدان موبد بودند، نام مهر و راز در متن انگلیسی کتاب (میترو - واراز Mitrô - Varâz) و نام مهر اکاوید (میترو - آکاوید Mitrô - Akâvid) آمده است.

از زندگانی و فعالیتهای آندو اطلاعی نداریم لاجرم بذکر شجره نسب آنها قناعت میکنیم:

- ۱- مهر و راز (میترو ، واراز) پسر نیگاس - افزود - داک  
پسر شیر تا شوسب - پسر پرستو - پسر اورواد - گا - پسر تم  
Tâham ، پسر زرید - پسر دور اسروب - پسر مانوس (منوچهر؟)
- ۲- مهر اکاوید (میترو - اکاوید) پسر مردان - وه . - پسر افرو باغ - وینداد - پسر وینداد - ای پداک - پسر وای بوخت -  
پسر بهک - پسر وای بوخت . . . . .

سایر موبدانی که در کتاب بندھش نام آنها ذکر شده است.

۲۶- نقل از کتاب روایات داراب هرمذیار ج ۲ چاپ بعثی سال ۱۹۰۰ ص ۵۵ (از رساله اندرز دانایان به مزدیسنا و اندرز خسرو قبادان متن پهلوی با ترجمه فارسی از ماهیار نوابی - نشریه دانشکده ادبیات تبریز شماره بهار سال دوازدهم



عبارتند از دورنامیک Dūrmamik و پوئیسن – شاد Puyisn - Shâd و یودان ییم Yudân - Yim ۲۷

موبدانی که ذکر آنها گذشت اغلب در زمان شاپور دوم میزیسته‌اند در زمان سلطنت طولانی این پادشاه بعلت جنگ با رومیان اوضاع و احوال مسیحیان تعریفی نداشت همانطوریکه قبل اشاره کردیم اینان بعلت همکیشی با رومیان جانب آنها را میگرفتند و این مسئله خشم و غصب زمامداران ایران را بر میانگیخت، شاپور دوم بعیسویان پیام فرستاده بود که چون درین مملکت زندگی میکنند و از نعمات آن برخوردارند از دشمن ایران یعنی روم هم جانبداری میکنند مجازات آنها اینست که مالیات بیشتری بپردازنند و البته گفتیم که در اتخاذ این سیاست خشن نسبت به نصاری، روحانیان زرتشتی دخالت بسیار داشتند. مؤلف کتاب مسیحیت در ایران نوشته است که وقتی سیمون رئیس مسیحیان را بحضور شاه میآورند موبد موبدان که همیشه کشیشان نصاری را جادوگر خطاب میکرد این بار هم بپادشاه ساسانی گفت: «سرجادوگران را آورددن» ما نام این موبدان موبد رانمیدانیم.

در همین کتاب از موبدان موبد آدیا بن (هدیابینه) بنام آذرپره – ادر شاپور موبدان موبد (یسال ۳۷۸) و آذرشک موبد از بل و دو موبد دیگر بنام زرتشت و تمہ شاپور یاد میکند. ۲۸

نویسنده کتاب موبدان فوق الذکر را در کشتار ترسایان شریک و سهیم میدند.

چون شاپور دوم در سال ۳۷۹ میلادی دیده از جهان فروبست پرادر کهنسالش اردشیر سلطنت را از شاپور سوم پسر وی گرفت و خود پادشاهی رسید (۳۸۳ – ۳۷۹).

#### 27- Yudân - Yim

۲۸ - مسیحیت در ایران - سعید تقیسی - ص ۷۲

(۲۲)





ابن اردشیر بگفته مورخان از شاپور دوم برادرش بزرگتر بود و قبل از ولادت وی کوشش بسیار کرد تا تخت و تاج را تصاحب کند ولی بمقصود نرسید و بعد از مرگ شاپور با طرد پسر او از سلطنت خود بشاهی رسید در اوایل سلطنت روش ملایمی در پیش گرفتولی اوکینه موبدان و بزرگان را از قدیم در دل داشت در اولین فرصتی که بدست آورد جمعی از بزرگان و منجمله موبدان موبد را بهلاکت رسانید نام این موبدان «موبد را هم نمیدانیم».

بلغی باین مسئله اینچنین اشاره میکند :

چون هرمز بمرد <sup>۲۹</sup> ابن اردشیر گفت مهتران عجم و موبدان را ، ملک بدو دهنده که کسی دیگر نبود زیرا که شاپور هنوز اندر شکم مادر بود ، ایشان نکردند و وصیت هرمزنگاه داشتند و ببودند تاشاپور از مادر بزاد و ملک بدو دادند و ابن اردشیر بدین مردمان عجم کینه داشت و چون شاپور بزرگ شد اورا نیکوهمی داشت و چون شاپور بمرد اردشیر بملک برادرش بنشست و مردمان عجم بر او گردآمدند که پسر شاپور هنوز خرد بود پس اردشیر بن هرمز برادر شاپور بملک بنشست و تاج بر سر نهاد و مردمان را یکسال عدل وداد کرد پس چون ملک بدراست شد یکان یکان را از آن مهتران پارس بکشت و موبدان عجم را همچنین بکشت و کین خود همی خواست و چهار سال ملک بود ، پس اورا از ملک باز کردند و شاپور را بملک بنشانندند. <sup>۳۰</sup>

البته این داستان با حقیقت وفق نمیدهد چون اگر اردشیر از شاپور بزرگتر بوده و قبل از ولادت وی دعوی سلطنت داشته باید در این زمان حداقل ۸۵ تا ۹۰ سال را داشته باشد (باحتساب ۷۰ سال سلطنت شاپور دوم) و آن موبدان و بزرگانی که در آن زمان مخالف او

<sup>۲۹</sup> - منظور هرمز دوم پدر شاپور است که از سال ۳۰۲ تا سال ۳۰۹ پادشاهی کرد .

<sup>۳۰</sup> - ص ۹۱۸



بودند باید در زمان سلطنت وی بین ۹۰ الی ۱۲۰ سال داشته باشند؟

### ۱۱- آذربوزی (آذربد؟)

آذربوزی موبدان موبد یزدگرد بز هگر (اثیم - گنمه کار سد بهر)

Dabhr (دروغگو و فریبکار) بود، میدانیم در زمان سلطنت این پادشاه نسبت باقلیت‌های مذهبی چه مسیحی و چه کلیمی وغیره بامهر بانی و عطوفت رفتار می‌شد و همین را فت و مهر بانی و اغماض شاه، او را اثیم یا گنمه کار میان موبدان و بزرگان ساخت. چون مسیحیان شاهرا طرفدار خویش دیدند شروع بتبلیغ شدید آئین خود کردند، و پیروان بسیاری حتی از میان بزرگان و درباریان برای خویش دست و پا نمودند این امر خشم و غضب موبدان را پرمی انگیخت و لی در مقابل شاه قادر بمقاومت نبودند، تا اینکه در سالهای آخر سلطنت یزدگرد اول فرستی یافتند تا انتقام خود را از نصاری بگیرند و آن بهانه این بود که کشیشان مسیحی از محبت شاه نسبت بخود غره شده و یکی از آنان در خوزستان آتشکده‌ای را که در جنب نمازخانه مسیحیان بود خراب و ویران ساخت فوراً خبر این کار رشت با آب و تاب بسیار بوسیله موبدان بگوش شاه رسید و اورا خشنمانک ساخت و باصطلاح ورق برگشت و اذیت و آزار مسیحیان دوباره آغاز شد موبدان موبد اینزمان یعنی آذربوزی برای سرکوبی کشیشان و جلوگیری از پیشرفت ائین آنها موقع را غنیمت شمرد و در دربار شاه نفوذی که موبدان قبل از یزدگرد داشتند دیگر بار بدست آورد و شاه را بر علیه مسیحیان برانگیخت درین هنگام موبدی که آذربوزی نام داشت به یزدگرد شکوه برده که نجبا از دین مغان بر میگردند و به دین ترسایان میگروند. یزدگرد که رهسپار سفری برای جنک بود با او اجازه داد هر کاری را که برای برگرداندن آذربپروه (یکی از نجبا ایران در آن زمان بود) که بکیش نصاری روی آورده بود) مناسب میداند بگند. آذربوزی موفق شد



شخص مذکور را دیگر بار بکیش زرتشتی پرگرداندوزمینی را که او برای ایجاد کلیسای به یکی از کشیشان داده بود بازستاند کلیسای مزبور با تشکده مبدل شدولی نرسن کشیش بدون نیت قبلی آتش را خاموش و وسایل کلیسا را دوباره بآن مکان اورد و دوباره آتشکده، کلیسا شد!؟ چون این خبر بموبدی که در حول وحش آن کلیسا یا آتشکده میزیست رسید بقول نویسنده کتاب مسیحیت در ایران مردم را برانگیخت، مردم محل نرسن را دستگیر و تحت الحفظ به پایتخت (تیسفون) فرستادند کشیش مزبور را بحضور موبدان موبدی یعنی آذر بوزی برده و وی از نرسن خواست که کلیسا را با تشکده مبدل سازد و چون کشیش زیر بار نرفت بدستور موبدان موبد زندانی شد و بعد جریانهای دیگری پیش آمد که از ذکر آن صرف نظر میکنیم.

## ۱۲ - زروانداد (هیربدان هیربد)

در زمان سلطنت بهرام پنجم (ملقب به گور) (۴۳۸ - ۴۲۱) بوبدان و بزرگان در بار نفوذ وقدرت فراوانی کسب کردند<sup>۳۱</sup> و سر دسته آنها مردی بود مهر نرسی نام که مقام وزارت داشت و یکی از فرزندان او بمقام هیربدان هیربد که بقول طبری همپایه مقام موبدان موبد بود<sup>۳۲</sup> رسید. نام اورا زروانداد نوشته‌اند، مهر نرسی بزرگ فرمذار برای فرزندانش آتشکده‌های ساخت از آنجمله آتشکده

۳۱ - درباره بهرام گور نوشته‌اند که: «او به زبانی سخن گفتی، بوقت چو گان زدن پهلوی گفتی و اندر حر بگاه ترکی گفتی، و اندر مجلس باعame دری گفتی، و با موبدان و اهل علم پارسی گفتی، و با زنان زبان هریو (هراتی) گفتی و چون اندر آشتنی نشستنی زبان نبطی گفتی و چون خشم گرفتی تازی گفتی»<sup>۳</sup>  
نقل از زین الاخبار گردیزی ص ۲۸

۳۲ - تاریخ الطبری القسم الاول ۲ ص ۸۷۱



زرواندازان وغیره که بقایای آن آتشکده‌ها هنوز در جنوب فارس موجود است.

از هیربدان هیربد، زروانداز و فعالیتهای مذهبی او بسیاری نرسیده فقط باین نکته اشاره می‌کنیم که اقتدار روحانیان زرتشتی در زمان بهرام بعدی بود که اورا با تاختاذ سیاست خصم‌نامه‌ای بر علیه مسیحیان برمی‌انگیختند. و مهر نرسی وزیر هم که نام اورامورخان اسلامی بلند آوازه ساخته‌اند تعصب شدیدی بدین زرتشتی داشت و در آزار مسیحیان می‌کوشید البته این مسئله را مورخان مسیحی خیلی با آب و تاب نقل کرده‌اند و از مهر نرسی به بدی یاد کرده‌اند.

### ۱۳- مهر شاپور

موبدان موبد مشهور ایام سلطنت بهرام گور مهر شاپور نام داشت. نویسنده‌گان مسیحی ازاو بدگوئی کرده‌اند زمانیکه گروهی از مسیحیان بزندان افتاده بودند بدستور دولت آنها را بکارهای شاق و طاقت فریسا و امیدا شتند و هدف و منظور از اینکار این بود که ایشان را وادار کنند که دست از آیین خویش بردارند و زرتشتی شوند ولی آنها بقول عیسیویان رنج و عذاب را پجان می‌خیریدند و حاضر بترک دین خود نبودند، مهر شاپور بشاه گفته بود پایداری و استقامت ایشان سایر مسیحیان را قویدل و جسور خواهد کرد بهرام پاسخ داده بود بیش از این چه می‌توان کرد؟ دارائیشان ضبط شد، خانه‌های ایشان را مهر و موم کرده‌اند خودشان شکنجه می‌کشند. مهر شاپور بشاه گفت «اگر شاه اجازه دهد بی‌آنکه آزار دهم و بکشم ایشان را از دینشان بر می‌گردانم» شاه هم ایشان را باو سپرد اما دستور داد آنها را نکشد. <sup>۲۲</sup>

۲۲ - مسیحیت در ایران ص ۱۳۳-۱۳۴

(۲۶)





بعد هم مطالبی درباره شکنجه‌های سخت و طاقت‌فرسائی که مامورین بدستور موبد بزرگ بمسیحیان داده‌اند صحبت می‌کنندواز پایداری واستقامت و تحمل نصاری تمجید مینمایند شاید می‌خواهند با ذکر مصائب همکیشان خود دیگران را بگرویدن با آئین خویش تشویق نمایند.

همین داستانها را در خصوص معصومیت مسیحیان کریستنس در کتاب ایران در زمان ساسانیان و میلر در کتاب تاریخ کلیسای قدیم ذکر کرده‌اند.

#### ۴- همگدین Hamaghdēn (داننده همه احکام دین)

در زمان سلطنت یزدگرد دوم فرزند بهرام گور موبدان موبدی بود که از علم و دانش بپره کافی داشت احاطه او در علوم بخصوص در امور فقهی بعدی بودکه باو همگدین لقب داده بودند، نوشته‌اند موبدمزبور باندازه‌ای درآذیت و آزار مسیحیان می‌کوشیدکه حدی نداشت، استقامت عیسویان در قبال رنج و آزار او سبب شد که همگدین که وجودان بیداری داشت دگرگون شود و تغییر رویه دهد، کسی بعد بحقانیت مذهب مسیح پی ببرد و دست از کیش زرتشتی بردارد. شکی نیست که این بار هم مورخان مسیحی گزافه‌گوئی کرده باشند، الیشاوس مورخ ارمنی موبدان موبدی را ذکر می‌کند که بواسطه اطلاع و خبرتی که در دانش دین داشت بلقب همگدین (یعنی دانای همگی دین) ملقب شده بود وی هر پنج نامه‌ای را که حاوی کلیه شرایع و عقاید مfan بود خوانده بود ... نام آن پنج قانون نامه بقرار ذیل است: انپر تک اش Anpartk'ash (در زیراین صورت ارمنی ظاهر اکلمه پهلوی امبردکیش Ambard - Kêsh) مخفی است که معنی آن تقریباً «مجموعه کامل عقاید دینی» است.



و بزپیت Bozpayit (به پهلوی بزپت) با معنی اعتراف گناهان، اعتراف گناهان که در عهد ساسانیان معمول شد بدعتی بود که ظاهرا بتقلید ادیان خارجی (عیسیوی؟ مانوی؟) شیوع یافت و پهلویگ (قانوننامه) پهلوی - و پارسیگ دین (دین پارسی) و علاوه بر اینها رسوم (مخصوص) موبدان را هم میدانست.<sup>۳۴</sup>

بهرحال گرویدن موبدی عالی مقام با این نصاری چیزی نبود که از نظر روحانیان متعصب زرتشتی قابل گذشت و اغماض باشد از این رو برای نابودی او نقشه‌ای طرح شد و آن این بود که همگدین نسبت بشاهنشاه خیانت روا داشته و مستحق مرگ است و با این بهانه بمقصود رسیدند و روحانی مزبور را از میان برداشتند.

«**بنا بر روایت الیزئوس**، ناظر ارزاق که ریاست انجمن تحقیق و تفتیش دینی را داشت چون از این واقعه آگاه شد (جریان مسیحی شدن همگدین را) ترسید که بمسئلیت خود خون یکی از روحانیان بزرگ را بریزد قصد را بشاه عرض کرد، شاه فرمود تدبیری کن تامرد آن ناحیه موبد را متهم بخیانت نسبت بسلطنت نمایند، وی چنین کرد و آن موبد گرفتار و محکوم بمرگ بوسیله گرسنگی شده، در بیانی دور و بی آب و علف جان سپرد.<sup>۳۵</sup>

## ۱۰ - داد هرمز

در اواخر سلطنت قباد اول و در واقعه از میان برداشتن مزدک و مزدکیان، نام چند موبد مشهور بگوش مامیرس، اینان در محاکمه و سپس در قلع و قمع فرقه مذهبی و اجتماعی مذکور دخالت مستقیم داشته‌اند. اکنون اسمی چند تن از آنها را ذکر مینماییم:

**پسر ما هدایه شاپور داد هرمز آذر فروغ باغ آذر بند آذر مهر**

۳۴ - ایران در زمان ساسانیان ص ۱۴۲-۱۴۳

۳۵ - همان کتاب ص ۳۳۶



بخت آفرید، که از میان آنها شهور تر و سرشناس‌تر، داده‌های مزبور دکه بمقام موبدان موبدی رسید و در زمان خسرو اول انوشیروان قدرت زیادی بدست آورد. نکته قابل تذکر اینکه در این زمان اسقفان مسیحی در نابودی مزدکیان بازرتشتیان همداستان شدند و ظاهرا از خصوصیت و دشمنی نسبت بیکدیگر دست برداشتند. درباره اختیارات موبدان در دوره سلطنت قباد اول چند کلمه‌ای از قول مورخ رومی پروکوپیوس نقل مینماییم: «قباد سخت بیمار گردید و یکی از نزد مای خود موسوم به موبد را که اعتمادی کامل بود داشت نزد خویش طلبید و درباره خسرو واوضاع آینده کشور با او مشورت نمود و گفت می‌ترسم ایرانیها پس از من بوصایای من عمل نکنند و حاضر بپذیرفتن پادشاهی خسرو نشوند، موبد بود گفت که وصایای خود را بنویس و مطمئن باش که ایرانیان هرگز جرات نخواهند کرد که آنرا نادیده انگارند، باین جهت قباد و صیت کرد که پس از او خسرو جانشین وی می‌شود و برای ایرانیان سلطنت خواهد کرد و صیتناهه را موبد بخط خود نوشت و بامضای شاه رسانید و طولی نکشید که قباد از دنیا رفت (۱۳ سپتامبر ۵۲۱)

پس از آنکه مراسم بخاک سپردن پادشاه مطابق رسوم و قواعد معمولی ایران انجام یافت کاووس به پشتگرمی قانون کشوری که حق پادشاهی را به پسر بزرگ شاه میدهد در اندیشه تصرف تخت و تاج پرآمد لیکن موبد مانع انجام مقصود وی گردید و گفت هیچ‌کس نمی‌تواند بپادشاهی ایران برسد مگر آنکه بزرگان کشور همگی بانتخاب او رای دهند، باین جهت کاووس انجمنی از بزرگان و سران ایران ساخت و می‌پنداشت که همه آنها بی‌مخالفت بپادشاهی اورای خواهند داد، لیکن در حینی که انجمن برپا بود موبد و صیتناهه قباد را خواند و حاضرین را از رای شاه متوفی درباره پادشاهی خسرو آگاه ساخت، بزرگان ایران چون از مضمون و صیتناهه قباد آگاه شدند بپاس خدمات و نیکی‌های گذشته

(۲۹)





او وصیتش را محترم شمردند و خسرو را بپادشاهی برگزیدند<sup>۳۶</sup> باین ترتیب ملاحظه میکنیم که نفوذ و قدرت موبدان در او اواخر سلطنت قباد و اوایل سلطنت نوشیروان فزونی میگیرد ولی بعدا خواهیم دید که چگونه انشیروان از قدرت این جماعت میکاهد و آنها را تحت نفوذ و سیطره خویش درمیاورد.

مؤلف تاریخ اجتماعی ایران نوشه است<sup>۳۷</sup> خسرو بزیان پدر خود باموبdan یاری میکرد و بهمین جهت موبدان ویرا بسیار بزرگ داشتند ولقب انشیروان ودادگر باو دادند.

بر میگردیم به فعالیتهای موبد بزرگ داد هرمز در زمان انشیروان ، البته این بارهم آگاهی مادر باره این شخص از منابع مسیحی است که نوشه اند زمانیکه مارابا<sup>۳۸</sup> سرپرستی روحانیان مسیحی را در ایران بر عهده داشت بعلت گذشت و اغماض شخص شاه در مسائل مذهبی ، فرصتی بدست وی و کشیشان افتاد تا در اشاعه مذهب خویش بکوشند و در اقصی نقاط شاهنشاهی ساسانیان پیروانی

۳۶ - جنگهای ایران و روم تأثیف پروکوپیوس ترجمه محمد سعیدی ص ۱۰۶ و ۱۰۷

۳۷ - تاریخ اجتماعی ایران - از انقراض ساسانیان تا انقراض امویان - سعید نفیسی ص ۱۶

۳۸ - میلر مؤلف کتاب تاریخ کلیساي قدیم در امپراتوری روم و ایران (ص ۳۰۴) درباره مارابای اسقف نوشه است :

« مارابا عضویک فامیل معروف زرتشتی و درجز و مغان بوده و نایب الحکومه ایالت بیت ارمای بوده است ، روزی میخواست داخل قایقی شود واز دجله عبور نماید که دید یکنفر جوان محصل مسیحی از اهل نصیبین در قایق نشسته و منتظر حرکت است ، مارابا نخواست پیش این پسر مسیحی بنشیند ، او را از قایق بیرون کرد ، قضا راطوفانی برخاست و قایق از حرکت بازایستاد ، مارابا از کار خود پشیمان شد واز جوان دلجهٹی کرد و درباره مسیحیت از وی سئوالاتی کرد و پاسخ مناسب شنید و آنگاه مسیحی شد ۴



برای خود بدست آورند این مسئله موبدان موبد و سایر روحانیان زرتشتی را که از ترس شاه چندان جرأتی برای مقابله با مسیحیان در خود نمیدیدند بشدت رنج میداد بقول کریستن سن قدرت پادشاه نسبت بروحانیان فزو نی گرفته و آنرا تحت الشعاع خود قرارداده بود و خطری که از جانب روحانیان در گذشته ممکن بود سلطان را از تخت و تاج بزیر آورد از میان برخاست<sup>۳۹</sup>

ولی با اینحال گهگاهی بعلت وقوع جنگ میان ایرانیان و رومیان فرست تصفیه حساب دست میداد و موبدان بارنجدادن مسیحیان تسکین خاطر مییافتدند ، مثلًا زمانیکه انوشیروان برای فتح لازیکا عازم آن خطه شد موبدان موقع را مناسب یافته بزجر و آزار مسیحیان و پیشوایان آنها پرداختند .

«هنگامیکه مارا با تازه از نواحی دور دست که برای بطلان بدعهای منافقان کلیسیای شرق بدانجا رفته بود بازگشته بود ویرا بزور و ادار کردند که در جلسه انجمن مغان در «بیت آرامائی» حاضر شود... چنان مینماید که جاثلیق آزادانه با این جلسه رفته باشد ، موبدان موبد «دادهرمز» ریاست جلسه را داشته است دو تن از سرکردگان آذر پره (شهردار) و دادستان ایران اسقف را بدین متهم کردند که در سفر خود در دامنه های جنوبی نجدا ایران بهره مند شده و معتقدان بدین مزدیسنی را جلب کرده و با تهدید بکیفرهای مذهبی ترسیان را از ادامه برخی از اعمال بت پرستان از آن جمله خوردن گوشت جانورانیکه مغان برآنها اورادی خوانده اند بازداشته است<sup>۴۰</sup>»

۳۹ - ایران در زمان ساسانیان ص ۲۸۵ و ۲۸۶

۴۰ - مسیحیت در ایران ص ۲۲۲ و ۲۲۴



مارا با چندین بار دستگیر و زندانی شد ولی هر بار بدستور نوشیروان از حبس رهائی یافت، موبدان را آن قدرت نبود که فرمان قتل او را از شاه بگیرند و از طرفی بیم آن میرفت که بانا بودی وی آنهم در زمانیکه شاه سرگرم جنک بار و میان بود، مسیحیان بیشمار ایران قیام نمایند و اوضاع مملکت پریشان گردد البته این استنباطی است که مورخان مسیحی از وضع آن زمان میکردند و شاید هم چنین نبود. وقتی مارا با بمراگ طبیعی درگذشت بعلت رنج‌هائی که در راه گسترش مسیحیت متحمل شده بود پیروانش با عنوان شهید راه دین دادند چون رنج و مرارت وی را کمتر از شهادت ندانستند.

در هر صورت دوران موبدان موبدی داده هرمنز هم با مبارزات زرتشتیان و مسیحیان همراه بوده و از شرح زندگانی و سایر فعالیتهای وی بیخبریم (شاید هم نگارنده بیخبر باشد).

کریستن سن نوشه است که موبدان موبد آزاد شاذ در زمان خسرو اول مقام موبدان موبد را داشته است و دیگر چیزی درین باره ننوشه و در منابع دیگر هم از موبد مذکور و کارهایش ذکری بمیان نیامده است.

وقتی خسرو پرویز پادشاهی رسید بعلت توجهی که بمسیحیان داشت و برخی از همسرانش چون مریم و شیرین مسیحی بودند کار دو فرقه مسیحی ایران یعنی نسطوری و یعقوبی بسیار پیشرفت نمود و اینان بدون توجه به مذهب رسمی کشور بایکدیگر رقابت و دشمنی داشتند. هر چند نوشه‌اند که خسرو برای جلب

قلوب زرتشتیان جهت ایشان آتشکده‌ها ساخت و در آنها دوازده هزار تن هیربید برای تلاوت ادعیه جای داد (?) و یا با هوشترين موبدان را مامور کرد که تفسیری نو، پر کتاب اوستا بنگارند . باينحال مؤبدان را قدرتی نمانده بودکه در مقابل امتيازاتي که شاه به نصارى داده است مخالفت نمایند. تنها در اوآخر سلطنت اين پادشاه است که بعلت شکست ازروميان ، روحانيان و اشرف دست بدست هم ميدهند و خسرو را ازسلطنت خلع مينمايند ..... .

## ۱۶- فرخان موبدان موبد يزدگرد شهريار

در باره موبد مذکور آگاهی ناچيزی داريم، در مقدمه شاهنامه ابومنصوری که قریب شش سال زسته از ترجمه تاريخ طبری که در سیصد و پنجاه و دو با تمام رسیده و بقول شادروان محمد قزوینی فعلا قدیمترین یادگار نثری خواهد بودکه از زبان فارسی بعد از اسلام تاکنون مانده است ذکر شده که موبد نامبرده در زمان يزدگرد و پس از او میزیسته است اکنون عین آن مطلب «... و از فرخان موبدان موبد يزدگرد شهريار و از رامين بنته يزدگرد شهريار بود آگاهی همچنین آمد و از فرود ايشان بدويست سال برسدکه يادکنیم ازگاهآدم بازچند است .»<sup>۴۱</sup>

چون تازيان بر ايران دست یافتند گروهي از موبدان بهمراه يزدگرد و يا فرزندانش ترك وطن گفتند و چون يزدگرد هلاك شد موبدان بااتفاق گروهي از زرتشتیان راهی چين شدند و دسته

۴۱ - بيست مقاله قزويني ص ۲۶ - ۲۷ - ۵۰

(۳۳)



عظیمی از آنها بهند رفته در آن خطه رحل اقامت افکندند، در کتاب ایرانشاه مرحوم پورداود چگونگی مهاجرت زرتشتیان بهند ذکر شده است، گروهی از موبدان با وجود همه مصائب و دشواریهای که بعلت تسلط بیگانه بر آنها وارد آمده بود در میهن خویش باقیمانده و به نیايش اهورمزدا و راهنمائی زرتشتیان همت گماشتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

(۳۴)

